



بانگاهی به جنگ ۲۲ روزه غزه

پروفسور محمد ذاکری فر

انگلستان رو آوردند. آنچه در انگلیس برای آنها سودمند افتاد، آن بود که گروهی از اعراب، طی جنگ جهانی اول، علیه ترکان عثمانی با انگلیس هم پیمان شده امید به آن بسته بودند که متفقین آنها را در ساختن یک دولت عربی در قلمرو عربی امپراتوری عثمانی یاری دهند. سرانجام دولت عثمانی شکست خورد اما چیزی نصیب اعراب نشد و متفقین چیزی جز مشتی اوهام روی کاغذ به آنها بخشیدند که همه در معاهده سایکس پیکو (Sykes-Picot)، ۱۹۱۶م. ثبت است. از سوی دیگر، کمک هایی که یهودیان به بریتانیا عرضه داشته بودند بسیار فراوان و کارساز بود، به همین جهت لرد آرتور جیمز بالفور، وزیر خارجه انگلیس، اعلامیه معروف خود را مبنی بر تشکیل یک کشور یهودی در فلسطین، در ۲ سپتامبر ۱۹۱۷م. صادر کرد. بالفور که خودش ضد یهود بود، به قصد کوچاندن یهودی ها از انگلستان، فلسطین، مستعمره بریتانیا را به آنها بخشید. در آن زمان، همین اعلامیه برای یهودیان کافی بود، زیرا در اثر آن، باب مهاجرت یهودیان به فلسطین گشوده شد. دولت انگلیس همینکه بر قیومیت فلسطین دست یافت، سر هربرت ساموئل را بر آن منطقه گمارد؛ آنگاه بر اساس نقشه ای دقیق و استوار که نتیجه اش بخشیدن خاک فلسطین به یهودیان بود (فوریه ۱۹۱۹م.)، کار ایجاد مستعمرات و تسلط بر سرزمین های آن دیار آغاز شد.^(۱)

پس از جنگ جهانی دوم در ۱۴ مه ۱۹۴۸م. دولت انگلیس تمام نقاط حساس، پادگانها و مناطقی را که تحت سرپرستی داشت، همه را به صهیونیست ها واگذار کرد و دوره قیومیت خود را تمام شده اعلام کرد. در همان روز شورای ملی یهود در تل آویو تشکیل شد و در ساعت چهار بعد از ظهر روز جمعه ۱۴ مه ۱۹۴۸م. موجودیت دولت اسرائیل با جمعیت ۷۰۰ هزار نفر یهودی در زمینی که یک میلیون و نهصد هزار نفر فلسطینی سکنه داشت، به وسیله دیوید بن گورین (اولین نخست وزیر اسرائیل) با اجتماعی در موزه تل آویو اعلام گردید.

یهودی ها با شعار "کشوری بدون مردم، برای مردمی بدون کشور" به فلسطین آمده بودند، بنابراین برای اشغال فلسطین ابتدا باید

بزرگی بود. آغاز کوشش های صهیونیست ها برای ایجاد میهن یهودی در فلسطین به اواخر قرن نوزدهم برمی گردد که قوم گرایی صهیونی در اروپا و آمریکا رشد یافته بود و یهودیان آنقدر سرمایه گرد آورده بودند که بتوانند هزینه های جنبش خویش را تأمین کنند. آنها در این کار، از روابط دوستانه بسیاری که در غرب ایجاد کرده بودند سود فراوان بردند. از زمان تئودر هرتسل آروزمانه نگار یهودی و بنیانگذار صهیونیسم، نفوذ یهودیان به فلسطین آغاز شد، اما سلطان عبدالحمید عثمانی از این کار جلوگیری کرد. از این رو، یهودیان به

اعراب تا مدتها به قضیه فلسطین، همچون مسئله ای اخلاقی می نگریستند. از جهاتی چنین نیز هست و مسئولیت آن در درجه اول بر دوش بریتانیاست؛ زیرا همو بود که فلسطین را از جامعه ملل به شکل امانت تحویل گرفت، از این رو تعهد اخلاقی حکم می کرد که آنها برای مردم فلسطین حفظ کند و سرانجام به خود آنان بازپس دهد، نه اینکه آنها وجه معامله قرار داده درهایش را بر روی یهودیان بگشاید و در مقابل کمک هایی که طی جنگ جهانی اول به انگلستان داده اند، در خاک آن، میهنی برای قوم یهود تشکیل دهند. این اقدام انگلیسی ها اشتباه اخلاقی و جنایت

جنگ ۱۹۵۶م.

در سال ۱۹۵۶م. جمال عبدالناصر به منظور دستیابی به درآمدهای حاصل از تردد کشتی‌ها در کانال سوئز، این کانال را ملی اعلام نمود. شرکت انگلیسی - فرانسوی که کانال سوئز را اداره می‌کرد، از این اقدام غافلگیر شد و این اقدام موجب مخالفت شدید انگلیس، فرانسه و اسرائیل گردید. از سوی دیگر معاهده تسلیحاتی اتحاد جماهیر شوروی و مصر، که مصر را برای نابودی اسرائیل قوی‌تر و مجهزتر می‌ساخت، برای اسرائیل بسیار نگران‌کننده بود و از جانب دیگر کمک‌های نظامی مصر به انقلابی‌های الجزایر علیه اشغالگران فرانسوی در این کشور، بر خشم فرانسه افزوده بود.

اسرائیل برای بازگشایی کانال سوئز و خلیج عقبه بر روی کشتیرانی این کشور که مدعی بود حق عبور بی‌ضرب و ی برای رسیدن به آب‌های آزاد خدشه‌دار شده، و انگلیس و فرانسه برای دستیابی مجدد به کانال سوئز، یک

طرح مشترک نظامی را پیش‌بینی کردند.

در این جنگ فرانسه و انگلیس مناطق مهم و حیاتی مصر را بمباران کردند و اسرائیل نیز بخش‌های قابل توجهی از صحرای سینا و نوار غزه را اشغال نمود. مجمع عمومی سازمان ملل با صدور قطعنامه‌ای ضمن اینکه این حمله را محکوم کرد، خواستار آتش‌بس فوری شد، اما انگلیس و فرانسه آنرا وتو کردند. سرانجام با دخالت آمریکا و شوروی در چارچوب توافق‌های دو ابرقدرت، کانال سوئز پس از تخلیه اشغالگران، ملی اعلام گردید ولی بخش‌هایی از خاک مصر در تصرف اسرائیل باقی ماند.^(۳)

جنگ ۱۹۵۶م. به خوبی این حقیقت را آشکار ساخت که رژیم صهیونیستی بدون حمایت آمریکا از توانایی کافی برای حمله به اعراب و کشتار آنان برخوردار نیست. این رژیم در سایه حمایت دولت آمریکا است که می‌تواند در جنگ‌ها پیروز گردد، قتل و کشتار به راه اندازد و آسوده خاطر نظاره‌گر وتوی

قوای آنها ایجاد شده بود، نهایت بهره‌برداری را نمودند و دوباره جنگ را شروع کردند. یهودیان به سرعت نواحی جدیدی را اشغال کردند و وسعت خاک خود را به یک و نیم برابر افزایش دادند.^(۳)

در اثر این جنگ، نخستین مرحله آوارگی بزرگ مسلمانان فلسطین به وقوع پیوست. طی آن حدود یک میلیون فلسطینی از مجموع یک میلیون و نهصد هزار فلسطینی در آن زمان آواره شدند. حدود دویست هزار نفر به نوار غزه مهاجرت کردند، ۴۹۶ هزار نفر به اردن، صد



هزار نفر به لبنان، هشتاد و پنج هزار نفر به سوریه و بیست هزار نفر به مصر و عراق کوچ کردند. پس از جنگ ۱۹۴۸م. رژیم اشغالگر قدس از سویی با اجرای سیاست خشونت و توسعه طلبی و دست‌زدن به اقداماتی نظیر تخریب منازل و آتش زدن مزارع، سعی و تلاش می‌کرد تا باقیمانده اعراب منطقه را مجبور به فرار از خانه‌هایشان کند، و از سوی دیگر شرایط و تسهیلات لازم را برای ادامه انتقال یهودیان سراسر جهان به فلسطین فراهم می‌کرد.

در پایان این جنگ، صهیونیستها بر ۷۷٪ خاک فلسطین تسلط یافته و با قطع ارتباط زمینی مستقیم بین مصر و سایر کشورهای عربی شرق آن، موفق شدند که جهان عرب را به دو نیم تقسیم کنند. در آن قسمت‌هایی که توسط اسرائیل اشغال نشده، هیچ دولت مستقل فلسطینی به وجود نیامد چرا که در سال ۱۹۵۰م. مصر نوار غزه، و اردن کرانه باختری رود اردن را به خاک خود منضم ساختند.^(۳)

کشوری بدون مردم تحقق می‌یافت. آنان برای اجرای این طرح گزینه ایجاد خوف و هراس برای سکنه این سرزمین را انتخاب کردند و با توسل به ترور و قتل عام، دست به جنایات وحشتناکی زدند.

جنگ ۱۹۴۸م.

اعلام تشکیل رژیم صهیونیستی به وسیله سران این رژیم که با دسیسه دولت انگلستان و حمایت آشکار آمریکا صورت گرفت، به هیچ وجه از سوی جهان اسلام و اعراب قابل تحمل نبود. مشاهده کشتارها و قتل عام‌های غیرنظامیان از سوی گروه‌های تروریستی صهیونیستی و انجام اقدامات برنامه‌ریزی شده در جهت آواره‌سازی ساکنان فلسطین، سبب شد تا در مه ۱۹۴۸م. همزمان با تشکیل دولت اسرائیل، ارتش‌های مصر، سوریه، اردن، یمن، عراق و عربستان با هدف نابودسازی رژیم صهیونیستی وارد این سرزمین شوند.

نیروهای اعراب به تدریج شهرها و مناطق مختلفی را که بر اساس

طرح تقسیم سازمان ملل، بایستی حکومت فلسطینی در آنجا تشکیل می‌شد، تصاحب نمودند. چیزی نمانده بود که تل‌آویو نیز به تصرف سربازان عرب درآید که آژانس یهود به آمریکا متوسل شد و تقاضا کرد که با مداخله فوری جلوی گسترش جنگ و پیروزی‌های اعراب را گرفته و با توسل به زور آتش‌بس را اجرا نماید. آمریکا نیز از شورای امنیت سازمان ملل خواست تا به هر شکل ممکن آتش‌بس و آرامش را در فلسطین برقرار نماید. فشارهای شدیدی از سوی نمایندگان دائمی شورای امنیت بویژه نماینده آمریکا و انگلیس بر اعراب وارد شد تا آتش‌بس را بپذیرند. با آغاز آتش‌بس سیل اسلحه، مهمات و سربازان از اروپای شرقی، ایتالیا، فرانسه، روسیه، انگلیس، آمریکا و کشورهای دیگر توسط آژانس یهودی از زمین، هوا و دریا به سوی یهودیان در فلسطین سرازیر شد. صهیونیست‌ها از این فرصت کوتاه که در حقیقت به منظور تقویت بنیه نظامی و تجدید

هرگونه تلاش بین‌المللی در جهت محکومیت این رژیم، به وسیله آمریکا باشد.

جنگ شش روزه

در سال ۱۹۶۷م. بار دیگر توسعه طلبی رژیم صهیونیستی منطقه را در آستانه جنگ دیگری قرار داد. در ماه مه این سال نیروهای اسرائیل در امتداد مرز با سوریه تجمع نموده و آرایش جنگی به خود گرفتند. اما در چهارم ژوئن کابینه رژیم صهیونیستی حمله به مصر را تصویب کرد و در سحرگاه پنجم ژوئن به طور غافلگیرانه به مصر یورش برد. به دنبال این حمله، سوریه و اردن نیز وارد جنگ شدند و سرانجام ارتش یهود طی مدت شش روز جنگ، کرانه غربی رود اردن و نوار غزه و بلندیهای جولان در سوریه و صحرای سینا در مصر را به اشغال خود درآورد. سازمان ملل متحد طی قطعنامه‌ای اسرائیل را به عقب نشینی از سرزمین‌های اشغالی دعوت کرد، اما اسرائیل خودداری ورزید. پس از آن رژیم صهیونیستی بدون اعتنا به قطعنامه سازمان ملل به توسعه طلبی ادامه داد، شهر بیت المقدس را که تحت حاکمیت اردن بود و شهر بیت اللحم و ۲۷ روستای عربی دیگر را ضمیمه خاک خود کرد.

جنگ کرامه

مبارزان فلسطینی بعد از شکست اعراب در جنگ شش روزه، به ناچار به اردن، سوریه و لبنان پناهنده شدند. آنان پس از آموزش تاکتیک‌های جنگی در اردوگاه‌های آن کشورها بر شدت عملیات خود علیه اسرائیل از خارج از مرزهای فلسطینی افزودند. آنان شهر کرامه را که در ۲۵ کیلومتری غرب امان (پایتخت اردن) قرار دارد، مرکز عملیات خود قرار دادند و جنبش فتح نیز که از سال‌ها قبل برای آزادی فلسطین با رژیم اشغالگر در نبرد بود، به لحاظ نزدیک بودن کرامه به مواضع صهیونیست‌ها، آنجا را پایگاه خود قرار داد. وزیر دفاع وقت رژیم صهیونیستی که کرامه را پایگاه اساسی مقاومت فلسطین می‌دانست در تاریخ ۲۱ مارس ۱۹۶۸م. به کرامه یورش برد. ارتش اسرائیل اعلام کرد که هدف وی از این حمله پاسخ دادن به حملات مبارزان فلسطینی مستقر در پایگاه کرامه است؛ اما

ارتش اردن که با خوی توسعه طلبی و اشغالگری این رژیم آشنا بود، به هدف اصلی اسرائیل از این حمله که اشغال کرانه شرقی رود اردن بود، پی برد. بنابراین همراه با مبارزان فلسطینی، علیه اسرائیل وارد جنگ شد. در این جنگ که کمتر از ۱۵ دقیقه به طول انجامید، ارتش اردن و مبارزان فلسطینی پیروز شدند و ارتش اسرائیل با ۲۵۰ کشته و ۴۵۰ زخمی مجبور به عقب نشینی شد.

جنگ ۱۹۷۳م.

در اکتبر ۱۹۷۳م. مجدداً بین مصر و اسرائیل در مناطق کانال سوئز و صحرای سینا، و سوریه در منطقه جولان جنگ درگرفت. این جنگ که در واقع نوعی پاسخ به جنگ شش روزه بود، در تعطیلات یوم "کیپور" یهودیان آغاز شد. ارتش مصر با تهاجمی غافلگیرانه از کانال سوئز گذشت و با پشتیبانی نیروهای هوایی وارد صحرای سینا شد و به ارتش اسرائیل هجوم برد. از طرف شرق نیز نیروی هوایی سوریه تهاجم علیه اسرائیل را آغاز کرد. اعراب توانستند در همان ساعات اولیه عملیات، از استحکامات خط بارلو واقع در جبهه کانال سوئز، و ارتفاعات جولان عبور نموده و بخش‌های قابل توجهی از سرزمین‌های اشغالی ۱۹۶۷م. را پس بگیرند. در این هنگام ملک فیصل بن عبدالعزیز پادشاه عربستان به حمایت از مصر و سوریه برخاست و صادرات نفت به آمریکا و حامیان رژیم صهیونیستی را متوقف کرد و کمک‌های مالی و گردان‌هایی از نیروهای ویژه ارتش عربستان را برای کمک به سینا و جولان فرستاد. دولت کویت نیز در زمان صباح السالم الصباح دو گردان از ارتش کویت را به همراه کمک‌های پزشکی و مالی به این مناطق گسیل داشت. دو ابرقدرت (آمریکا و شوروی) باز هم در چارچوب توافق‌ها و براساس منافع خود به اسرائیل و اعراب فشار آوردند تا آتش بس اجرا گردد. براساس قراردادهای منعقد، این جنگ در نهایت آزادسازی شهر قنيطرة و بخشی از سرزمین‌های جولان و همچنین بخش‌های عمده‌ای از صحرای سینا را به دنبال داشت و مهمتر از همه موجب شکسته شدن افسانه شکست‌ناپذیری ارتش

اسرائیل شد و اعراب را امیدوار نمود.^(۵)

نگاهی به تاریخچه سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف)

در دهم اکتبر ۱۹۵۹ عده‌ای کمتر از بیست فلسطینی در خانه‌ای در کویت جمع شدند تا سازمانی برای مبارزه مسلحانه با اسرائیل راه بیندازند. این سازمان "حرکت التحریر الوطنی الفلسطینی/نهضت آزادی بخش ملی فلسطین" بود. مخفف نام این سازمان "حتف" می‌شد، اما حتف به معنای مرگ بود و نام مناسبی برای سازمان نبود؛ با معکوس کردن این کلمه، "فتح" به دست آمد و نام این سازمان تازه تأسیس زیرزمینی را "فتح" گذاشتند. پایه‌گذاران اصلی فتح، بجز یاسر عرفات که در آن زمان مهندسی ۲۹ ساله بود، خلیل الوزير (ابوجهاد)، صلاح خلف (ابویاد)، خالد الحسن (ابوسعید) و فاروق قدومی (ابولطف) بودند. مردانی که در سال ۱۹۵۹ پایه فتح را گذاشتند، شاهد بودند که دولت‌های عربی یا نمی‌خواهند یا نمی‌توانند سرزمین فلسطین را از اسرائیل پس بگیرند؛ بنابراین، تصمیم گرفتند خودشان با عملیات نظامی علیه اسرائیل این کار را انجام دهند. آنها نمی‌خواستند با نظر دولت‌های عربی فعالیت کنند. نهضت آنها غیر مذهبی بود، اما توانست علاوه بر کمونیست‌ها، مسلمانانی را هم که زیر بار شعارهای چپ و راست نمی‌رفتند، جذب کند. این سازمان بر اساس پنج بنیانگذاری شد:

- ۱- هدف مشترک آزادسازی فلسطین؛
 - ۲- نیاز به جنگ مسلحانه برای رسیدن به این هدف؛
 - ۳- اتکا به استقلال فلسطین؛
 - ۴- همکاری با دوستان عرب فلسطین؛
 - ۵- همکاری با دوستان بین‌المللی فلسطین.
- رهبری فتح به عهده هیئتی ده نفره بود که تعدادی از آنها طرفدار جنگ مسلحانه بودند و اعتقاد داشتند از این طریق می‌توانند آرمان فلسطین را تبلیغ کنند و باعث اتحاد اعراب و بیداری افکار عمومی شوند؛ عرفات و هانی الحسن (برادر خالد الحسن) از این دسته بودند. اما تعدادی دیگر از آنها معتقد بودند تا زمانی که تعداد رزمندگان و میزان تجهیزات نظامی

آنها در حد مقابله با اسرائیل نیست، صلاح نیست به مبارزه مسلحانه دست بزنند.

بر خلاف فتح که سازمانی زیرزمینی با فعالیت‌های مخفیانه و غیرقانونی بود، سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف) علناً به پیشنهاد جمال عبدالناصر با هدف آزادی فلسطین در سال ۱۹۶۴ تأسیس شد. اولین رئیس ساف، احمد شقیری، وکیل حرفه‌ای و خطیب ماهری بود که مدتی هم نمایندگی عربستان سعودی در سازمان ملل را به عهده داشت. ساف یک شاخه نظامی به نام "ارتش آزادی بخش فلسطین" داشت، اما این ارتش همانند خود ساف زیر نظر کشورهای عربی بود و عملاً نمی‌توانست علیه اسرائیل عملیات نظامی انجام دهد؛ زیرا رهبران کشورهای عربی اعتقاد داشتند حملات چریکی باعث بیشتر شدن حملات اسرائیل شده است.

در سال ۱۹۶۹، ده سال پس از تأسیس فتح، این سازمان که رهبر نهضت‌های فلسطین بود، کنترل ساف را هم در دست گرفت و عرفات رئیس کمیته اجرایی ساف شد. او قسم خورد که جنگ مسلحانه را تا رسیدن به پیروزی در سراسر سرزمین فلسطین ادامه دهد و گفت: "ما تمام راه حل‌های سیاسی را رد می‌کنیم."

در سال ۱۹۷۴ اجلاس سران عرب، ساف را نماینده قانونی مردم فلسطین اعلام کرد و آن را به رسمیت شناخت و بدین ترتیب، سایر سازمان‌ها هم به ساف پیوستند. اگر در دهه هشتاد از رهبران فتح می‌پرسیدیم نهضت مقاومت چه حاصلی برای فلسطینی‌ها داشته است، اولین پاسخ آنها این بود که هویت فلسطینی را دوباره احیا کرد. یاسر عرفات به خاطر می‌آورد که جان فاستر در دهه پنجاه گفته بود: "نسل جدید فلسطینی حتی فلسطین را نخواهد شناخت." اما آنها فلسطین را به خاطر سپردند. گروه‌های چریکی را جوانانی تشکیل می‌دادند که تقریباً همه آنها خارج از فلسطین به دنیا آمده بودند، اما حاضر بودند به خاطر آن از جان خود بگذرند. اسرائیل تلاش تبلیغاتی فراوانی کرد تا تاریخ فلسطین را تحریف کند، تا جایی که گلدامیر، نخست‌وزیر اسرائیل، در سخنان معروف خود در سال ۱۹۶۹ گفته بود: "این طور نبوده که مردمی فلسطینی وجود داشته باشند که ما بیاییم و آنها را بیرون کنیم و"

سرزمینشان را تصاحب کنیم، آنها اصلاً وجود نداشتند."

به قول خالدالحسن: "فلسطین از کتاب‌ها و نقشه‌ها حذف شده بود و جنگ فلسطین و اسرائیل مشکلی عربی - اسرائیلی جلوه داده می‌شد؛ مشکلی بین مرز کشورها و نه نیاز مردمی که حقوقشان پایمال شده بود، اما حالا ملت فلسطین شناخته شده‌اند و این اولین دستاورد ما بود."^(۶)

جنگ ۱۹۷۳ را می‌توان آخرین جنگ بزرگ اعراب و اسرائیل نامید. پس از این جنگ، اعراب به گفت‌وگو و مذاکره روی آوردند و از این طریق برای ایجاد صلح و امنیت در منطقه کوشیدند.

پیمان کمپ دیوید

حفظ و توسعه منافع ملی آمریکا در خاورمیانه ایجاب می‌کرد که ایالات متحده، متحد استراتژیک خود یعنی اسرائیل را به عنوان مطمئن‌ترین رژیم منطقه و تنها ضامن ارزش‌های غربی، محور سیاست‌های خاورمیانه‌ای خود قرار دهد. اما وجود نفت در کشورهای عربی به عنوان اساس منافع اقتصاد آمریکا و کنترل بخش ملاحظه‌ای از انرژی دنیا و بهره‌گیری از آن به منظور حفظ و توسعه تسلط و نفوذ خود بر اروپا و ژاپن و همچنین کنترل نفوذ شوروی در میان اعراب نیز سبب می‌شد تا ایالات متحده، توجه و تلاش خود را بر استقرار صلح و آرامش و یا به حداقل رساندن تشنج معطوف نماید. چنانکه اولین دور گفت‌وگوها با میانجیگری ایالات متحده آمریکا طی دوازده روز مذاکره بین انور سادات، رئیس‌جمهور وقت مصر و مناحیم بگین، نخست‌وزیر وقت اسرائیل، در کمپ دیوید که یکی از استراحت‌گاه‌های مقام ریاست جمهوری در ایالات متحده آمریکا است، نهایی شد و در تاریخ ۲۶ مارس ۱۹۷۹ م. با حضور جیمی کارتر رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده آمریکا در کاخ سفید به امضا نهایی رسید.

پیمان کمپ دیوید اولین پیمان صلح میان طرفین جنگ اعراب و اسرائیل بود که به صلح میان مصر و اسرائیل انجامید. این توافقنامه سه موضوع عمده را در بر می‌گرفت:

۱- صلح مصر با اسرائیل؛

۲- تخلیه صحرای سینا و استرداد آن به مصر که طی جنگ شش روزه به اشغال اسرائیل درآمد بود؛

۳- آغاز مذاکره جهت خودمختاری کشور فلسطین در کرانه باختری رود اردن و نوار غزه. از جمله مشخصات توافق کمپ دیوید این بود که منجر به حل و فصل همه جانبه اختلافات اعراب و اسرائیل نشد، بلکه در نهایت صلحی جداگانه میان مصر و اسرائیل بود. کرانه باختری و نوار غزه و جولان زیر نفوذ و اشغال اسرائیل باقی ماند و این امر عواقب وخیمی به دنبال داشت که مهمترین آن انزوای مصر و جدایی آن از دنیای عرب و آزاد گذاشتن دست اسرائیل در منطقه بود.

یکی از اشتباهات انور سادات این بود که تصور کرده بود که با امضای قرارداد کمپ دیوید می‌تواند بدون شرکت دادن ساف و سوریه، راه حلی را به منطقه تحمیل نماید. در حالی که با رفتن به آنجا بدون هم‌پیمانان طبیعی‌اش بیش از پیش موضع خود را تضعیف کرده بود.

در پیمان کمپ دیوید هیچ رابطه‌ای میان حل هم‌زمان مسئله سینا و مشکل فلسطین که اساس مسئله بود، وجود نداشت.

موضع ساف در قبال امضای پیمان کمپ دیوید

به تعبیر ابویاد به خاطر اشتباه سادات و هم‌پیمانان آمریکایی‌اش، ساف چاره‌ای جز سخت‌تر کردن مواضع خود نداشت. اجلاس چهاردهم شورای ملی فلسطین، طرح آمریکا را برای حل کشمکش اعراب و اسرائیل رد کرد. در این اجلاس با تأکید بر ادامه مبارزه مسلحانه مردم فلسطین، طرح خودمختاری در سرزمین‌های اشغالی رد شد. عرفات در همین رابطه هشدار داد که فلسطینی‌ها با طرح خودمختاری غرب رود اردن و نوار غزه، مقابله خواهند کرد. به گفته او موافقتنامه کمپ دیوید تسلیم‌طلبی و بردگی بوده و سادات به فلسطینی‌ها از پشت خنجر زده است. به گفته عرفات آنچه کمپ دیوید به ما می‌دهد، در حد نوعی بردگی تازه برای دورانی نامحدود است. همچنین در کمپ دیوید آمریکا و مصر بر بردگی ملت فلسطین صحه می‌گذارند. (۷)



و داشت.

در ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۳م. توافقنامه اسلو میان یاسر عرفات، رهبر سازمان آزادی بخش فلسطین، و اسحاق رابین، نخست وزیر وقت رژیم صهیونیستی، در واشنگتن با حضور بیل کلینتون، رئیس جمهور وقت آمریکا، امضا شد. این معاهده نخستین توافقنامه رسمی مستقیمی است که میان اسرائیل و فلسطینیان امضا شد.

این توافقنامه، ایجاد دولت خودمختار انتقالی فلسطین که به تشکیلات خودگردان فلسطین معروف شد و نیز تشکیل شورای قانون گذاری منتخب ملت فلسطین در کرانه باختری و نوار غزه را در بر گرفت.

بر اساس این توافقنامه قرار شد طی دوره موقت پنج ساله ای، مذاکرات میان دو طرف تا زمان دستیابی به صلح دائمی بر اساس دو قطعه نامه ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت جریان داشته باشد.

بر اساس این توافقنامه، دوره های انتقالی با عقب نشینی نظامیان اسرائیل از نوار غزه آغاز می شد. همچنین مذاکرات درباره وضعیت دائمی میان دولت اسرائیل و نمایندگان ملت فلسطین در سریع ترین زمان ممکن یعنی در سومین سال دوره انتقالی پیش بینی شده بود. همچنین بر اساس این توافقنامه، مذاکرات شامل مسائل باقیمانده از جمله بیت المقدس، آوارگان، شهرک ها، تدابیر امنیتی، مرزها، روابط و همکاری با همسایگان نیز بود.

آنچه که از این توافقنامه عاید فلسطینی ها شد، دستیابی به دولتی با خودمختاری در کمتر از ۸۰ درصد مساحت کرانه باختری و کمتر از ۲ درصد مساحت اراضی فلسطین بود. اراضی فلسطین نیز به گونه ای تقسیم شد که به تکه پاره هایی در میان شهرک های اسرائیلی و مناطق نظامی اسرائیل تبدیل گردید، به اضافه افزایش شهرک ها و مصادره اراضی و تداوم تسلط بر اراضی، ثروت های طبیعی، گذرگاه ها و مرزها.^(۹)

گروه های دیگر فلسطینی

و موضع آنها در قبال ساف

علاوه بر فتح که مهم ترین گروه سازمان ساف است، گروه های دیگری هم در فلسطین با

مذاکرات و قراردادهای صلح در دهه ۹۰
پس از پایان جنگ سرد و زمانی که اتحاد جماهیر شوروی در آستانه فروپاشی قرار داشت، ایالات متحده آمریکا خود را برای زمامداری بلامنزاع جهان آماده می ساخت. بر این اساس آمریکا به عنوان طراح اصلی نظم نوین جهانی و تغییر ساختار بین المللی بر اساس منافع و مصالح ملی خود، مناطق مختلف دنیا را اولویت بندی نمود. نظر به اینکه منطقه حساس و استراتژیک خاورمیانه همواره در مناسبات بین المللی از اولویت ویژه ای برخوردار بوده است، بنابراین واشنگتن حل مسائل خاورمیانه را از اولویت های خود قرار داد از آن جمله پایان دادن به خصومت نزدیک به نیم قرن اعراب و اسرائیل بود.

وقوع بحران خلیج فارس (حمله عراق به کویت) که باعث تشدید اختلاف و شکاف بین اعراب و در نتیجه تضعیف آنها گردید، فرصت استثنایی به آمریکا داد تا برای دستیابی به اهداف خود به حل مهمترین مسئله و بحران منطقه یعنی حل بحران ۴۳ ساله اعراب و اسرائیل بپردازد. بر این اساس ایالات متحده آمریکا سران اعراب و اسرائیل را جهت پایان دادن به خصومت دیرینه و دستیابی به صلحی به اصطلاح عادلانه و فراگیر دعوت به مذاکره نمود. اعراب با توجه به ضعف و شکافی که بین آنها به وجود آمده بود و همچنین به منظور پیدا کردن جایگاهی در نظام جدید منطقه ای و بین المللی و تأمین منافع خود دعوت آمریکا را پذیرفتند. اسرائیل هم که در سناریوی جدید آمریکا از جایگاه ویژه ای برخوردار بود از این نکته که اعراب و ساف در موضع ضعف نمی توانند امتیاز کسب کنند از طرح صلح آمریکا استقبال کرد.^(۸)

توافقنامه اسلو

ضعف شدید ساف به دلیل بروز بحران سیاسی - اقتصادی این سازمان ناشی از سیاست های آن در موضع گیری حمایت آمیز از صدام در جریان جنگ دوم خلیج فارس (حمله عراق به کویت)، باعث انزوای کامل ساف شد و تمام کمک های مالی اعراب را از دست داد. این اوضاع بحرانی سازمان آزادی بخش فلسطین را به امضای توافقنامه غزه - اریحا (اسلو)

اسرائیل مبارزه کرده اند. این گروه ها که گاه موافق ساف بوده و گاه موضعی در برابر آن داشته اند، عبارتند از:

۱- جبهه خلق برای آزادی فلسطین به رهبری جورج حبش (فلسطینی مسیحی) و هانی الهندي (اهل سوریه)؛

۲- جبهه دموکراتیک برای آزادی فلسطین به رهبری نایف حواتمه؛

۳- جبهه آزادی بخش فلسطین به رهبری احمد جبرئیل؛

۴- پیشگامان جنگ مردمی برای آزادی (صاعقه)؛

۵- جنبش حماس به رهبری شیخ احمد یاسین و عبدالعزیز رنتیسی (رهبران فعلی: خالد مشعل، اسماعیل هنیه، موسی ابو مرزوق، محمود الزهار، عزیز دویک و شیخ حسن یوسف)؛

۶- جهاد اسلامی به رهبری دکتر فتیح شقافی، شیخ عبدالعزیز عوده و بشیر موسی (رهبر فعلی: دکتر رمضان عبدالله صلاح).

دیگر گروه های فلسطینی عمدتاً ملی گرا و به نوعی با ساف در تعامل بوده و هستند، اما حماس و جهاد اسلامی که شاخه های فلسطینی سازمان اخوان المسلمین مصر و به دنبال تحقق نظریه اسلام سیاسی هستند، از مهم ترین رقبای ساف به شمار می روند.

روابط ساف و حماس بیشتر بر اساس رقابت و مخالفت است که در مواردی هم به درگیری های فیزیکی منتهی شده است. حماس ساف را پس از کنفرانس مادرید ۱۹۹۱ فاقد صلاحیت قانونی اعلام کرد و تا سپتامبر

۱۹۹۳ که معاهده صلح اسلو امضا شد، این اعتراض‌ها بیشتر شد. با روی کار آمدن حکومت خودگردان فلسطین در اواسط سال ۱۹۹۴ انتقادهای حماس جهت تازه‌ای پیدا کرد.

حماس با ایران، که صلح با اسرائیل را تحریم کرده، روابط خوبی دارد. در فوریه ۱۹۹۲ دفتر حماس در تهران گشایش یافت. با حمایت ایران از حماس، امریکا و دولت‌های غربی، ایران و حماس را به تضعیف روند صلح متهم کردند. از نظر حماس، روابط با ایران "براساس احترام متقابل و اشتراک مواضع و دیدگاه‌های استراتژیک و سیاسی است، بدون آن که هر یک از دو طرف نظرش را به طرف مقابل تحمیل کند."^(۱۰)

حماس با گذشت سالها نسبت به جهاد اسلامی نفوذ و اقتدار بیشتری پیدا کرده است، در حالی که جهاد اسلامی سابقه طولانی تری از حماس دارد و در حقیقت این سازمان زمینه ساز بروز انتفاضه بود، اما پس از انتفاضه با تأسیس حماس بسیاری از اعضای آن به این جنبش تازه تأسیس پیوستند. بنابراین طبیعی بود که اعضای جهاد اسلامی حماس را سازمانی در نظر بگیرند که از زحمات قبلی آنها بهره‌برداری کرده است. جدایی سیاسی بین این دو گروه بعضاً به درگیری‌هایی نیز منتهی شده است. رهبران جهاد اسلامی احترام فراوانی برای انقلاب اسلامی در ایران قایل بوده و هستند. آنها اصل رهبری ولایت فقیه را، گرچه از اصول شیعی مذهب‌ها است، پذیرفتند.^(۱۱)

از پیروزی حماس در

انتخابات ۲۰۰۶ تا دوپارگی دولت فلسطین

سال ۲۰۰۶ میلادی [اواخر سال ۸۵] جنبش حماس برای نخستین بار در انتخابات پارلمانی فلسطین شرکت کرد و در پیروزی غیرمنتظره‌ای، حتی برای خود این جنبش، حماس توانست از ۱۳۲ کرسی پارلمان، ۷۶ کرسی را به دست آورده و شکست سختی را بر جنبش فتح با آن سابقه دیرینه مبارزاتی و سیاسی وارد کند. این انتخابات با حضور ناظران بین‌المللی به ویژه جیمی کارتر برگزار شد و همگان بر دموکراتیک و سالم بودن آن

مهر تأیید زدند. حماس ناگهان از یک جنبش مقاومت فراتر رفت و اسماعیل هنیه به عنوان اولین نخست‌وزیر این جنبش در برابر محمود عباس (ابومازن)، رئیس تشکیلات خودگردان، سوگند یاد کرد. با تشکیل این دولت، اختلافات دیرین دو جنبش فتح و حماس وارد مرحله تازه‌ای شد، به طوری که همان ضرب‌المثل معروف ننگنجدن "دو پادشاه در یک اقلیم" را تداعی می‌کرد. هنیه وزرای خود را معرفی کرد و دست به کار شد. اما به جای استقبال از این دولت جدید، تحریم‌های داخلی و بین‌المللی آغاز شد. اسرائیل ارسال ماهانه ۵۵ میلیون دلار درآمدهای گمرکی به دولت خودگردان را متوقف کرد و اتحادیه اروپا در کنار امریکا هرگونه همکاری با دولت منتخب حماس را منوط به "به رسمیت شناختن اسرائیل" و "توقف خشونت‌ها" از سوی جنبش حماس کردند. محمود عباس و در کنار او جنبش فتح نیز بر دولت حماس فشار می‌آورد که باید به توافقات پیشین دولت خودگردان با اسرائیل پایبند باشد. پاسخ گفتن به این گونه مطالبات به معنای تحولاتی اساسی در اندیشه و عمل حماس بود. بارها بین طرفداران فتح و حماس درگیرهای لفظی و غیرلفظی پیش آمد و محمود عباس و اسماعیل هنیه به قهر و آشتی روی آوردند، اما هر بار با پادرمیانی دولت‌های عرب از جمله مصر و عربستان و دخالت اتحادیه عرب و سازمان کنفرانس اسلامی تفاهم یا توافقی حاصل می‌شد که بلافاصله چند روز بعد شکسته می‌شد. دولت‌های فتح و حماس دو و صله ناهماهنگ بودند که به هم دوختن آنها کاری دشوار به نظر می‌رسید. پس

کردند و حماس قدرت را در غزه برای خود یکپارچه و با تصرف مقر دولت خودگردان، استقلال خود را اعلام کرد. این اقدام حماس که باعث تقسیم دولت فلسطین شد، ضربه سنگینی بر سیاست‌های عربستان و جایگاه آن در منطقه زد و باعث تیرگی روابط عربستان و حماس شد. محمود عباس نیز که تا حدودی از پیش خود را برای چنین روزی آماده کرده بود، بلافاصله با برکناری اسماعیل هنیه از نخست‌وزیری، "سلام فیاض" را به نخست‌وزیری منصوب و دولتی اضطراری تشکیل داد. به این ترتیب دو دولت جداگانه، یکی در غزه به رهبری حماس و دیگری در کرانه باختری به رهبری فتح تشکیل شد که هر یک پایگاهی جداگانه در بین فلسطینی‌ها دارند و از حامیان متفاوتی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی برخوردار هستند. رقابت فتح و حماس که به تدریج به دشمنی و خصومت تغییر ماهیت داد، در واقع به اندازه‌ای بر اوضاع سرزمین‌های فلسطینی و بخصوص نوار غزه سایه انداخته که در بعضی مواقع حساس، منازعه با اسرائیل تحت الشعاع آن قرار گرفته است. فتح که نخستین جنبش مسلحانه در تاریخ فلسطین است در گذر ایام سخت و طاقت فرسا، به این باور رسیده است که به کرانه باختری و نوار غزه با پایتختی بین‌المقدس شرقی قانع باشند و این هدف را از راه گفت‌وگو و مذاکره با اسرائیل تحقق بخشند. در مقابل حماس کل سرزمین فلسطین را "وقف اسلامی" می‌داند و به موجودیت اسرائیل حتی در یک وجب از خاک فلسطین رضایت نمی‌دهد. خلاصه اینکه فتح برای باز پس‌گیری سرزمین‌های اشغالی از اسرائیل، راه گفت‌وگو و مذاکره را برگزیده و حماس مبارزه مسلحانه را تنها راه واداشتن اسرائیل به خروج از سرزمین‌های اشغالی می‌داند.

جنگ ۲۲ روزه غزه

با تشکیل یک دولت جدید در کرانه باختری به ریاست سلام فیاض و به رسمیت شناخته شدن آن سوی اکثر دولت‌های جهان، دولت حماس در شرایط دشواری قرار گرفت؛ زیرا حتی نزدیکترین حامیان بین‌المللی حماس از به رسمیت شناختن این دولت پس از تصرف غزه

عربستان سعودی، خالد مشعل و محمود عباس در مکه تفاهمنامه‌ای را امضا کردند و مقرر شد یک دولت وحدت ملی در فلسطین تشکیل شود به نحوی که وزرای مشترک از هر دو گروه در دولت اسماعیل هنیه حضور داشته باشند. اما اواخر بهار سال گذشته، در حالی که هنوز جوهر این تفاهمنامه خشک نشده بود، دو گروه همدیگر را به کودتا علیه دیگری متهم

خودداری ورزیدند. بدین ترتیب اسرائیل توانست مهمترین گروه مبارز مخالف خود را که به مدت یک سال به صورت دولت قانونی و رسمی فلسطین عمل می کرد با دشواری های جدی مواجه کند و با سرزمین غزه به صورت یک استان شورشی که دولت خودگردان فلسطین بر آن کنترل ندارد، برخورد کند. همین شرایط موجب شد اسرائیل دست خود را در هر گونه برخورد نظامی با ساکنان غزه باز ببیند.

از سوی دیگر اسرائیل با وجود برگزاری کنفرانس پاییزی آنابولیس و از سرگیری ظاهری روند مذاکرات صلح به این بهانه که محمود عباس تنها نماینده بخشی از مردم فلسطین است و حکومت برگماشته وی بر نیمی از فلسطین حاکمیت عملی ندارد، توانست از برعهده گرفتن تعهدی در خصوص روند صلح سرباز زند. اسرائیل ظاهراً به روند مذاکرات ادامه می داد ولی هرگاه این مذاکرات به مرحله حساسی می رسید و قرار بر امضای توافقنامه ای جدی مطرح می شد با بیان اینکه احتمال دارد در آینده نیمی از مردم فلسطین که هم اکنون حکومت خودگردان بر آنها حاکمیت ندارد، از پذیرش این توافقات خودداری کنند، از متعهد ساختن خود به این توافقات خودداری می ورزید. اسرائیل با این بهانه که غزه به صورت یک استان شورشی است که از آنجا حملاتی به خاک اسرائیل صورت می گیرد به عملیات شدیدی علیه ساکنان این منطقه به ویژه علیه غیرنظامیان اقدام کرد و یک فاجعه انسانی را در آنجا رقم زد.

پس از گذشت دو سال و نیم از تابستان ۲۰۰۶م. و جنگ ۳۳ روزه لبنان، ارتش رژیم صهیونیستی راهکارهای فراوانی را برای دستیابی به یک پیروزی سریع و بزرگ در جنگی که قرار بود در آینده صورت بگیرد، تدوین کرد. در سرلوحه این راهکارها، تغییر در تمام سطوح فرماندهی ارتش بود تا جایی که تمام فرماندهان رده های عالی از فرماندهان لشکرها تا فرماندهان مناطق، نیروهای سه گانه، فرماندهی کل ارتش و وزیر دفاع تغییر کردند. این تغییر با آمدن افرادی مانند گابی اشکنازی

به عنوان فرمانده ارتش و ایهود باراک به عنوان وزیر جنگ - که هر دو دارای افتخارات نظامی متعددی بودند، و از آنان به عنوان افسران شناخته شده یاد می شد- تقویت شد. ارتش در طول دو سال و نیم گذشته با انجام مانورهای گوناگون سعی کرد میزان آمادگی خود را افزایش دهد. فرستادن برخی از نظامیان زبده تیب گولانی به جنگ های منطقه ای در سراسر جهان برای کسب تجربه به همراه شبیه سازی کردن جنگ های شهری و مانور در بلندی های جولان و گرفتن کمک های فراوان از دولت آمریکا این امید را برای ارتش اسرائیل و مقامات سیاسی این رژیم به وجود آورده بود که بتواند در حمله آتی، نبرد را به نفع خود پایان دهند. (۱۲)

از سوی دیگر فرایند صلح خاورمیانه و قضیه فلسطین که در دسامبر ۲۰۰۷م. با حضور کاندولیزا رایس، وزیر امور خارجه دولت بوش، و ایهود اولمرت نخست وزیر از حزب کادیما و سران بسیاری از کشورهای عربی و



غربی که در شهر آنابولیس امضا شده بود، با معزول شدن ایهود اولمرت و پایان یافتن دوره ریاست جمهوری بوش، این صلح نافرجام ماند. از آنجا که رژیم صهیونیستی هرگاه شرایط ایالات متحده آمریکا را مناسب ببیند، دست به جنایت می زند، این بار چون دوره رئیس جمهوری بوش مدعی صلح در خاورمیانه پایان یافته بود و ایالات متحده آمریکا درگیر انتخابات رئیس جمهوری و انتقال قدرت بود و تمام تلاش های آن در منطقه خاورمیانه به حالت تعلیق درآمده بود، ارتش اسرائیل این فرصت را برای تحکیم پایه های

اسرائیل در سرزمین های اشغالی و بهبود اوضاع شهرک های یهودی نشین با سرکوب کردن مخالفین سرسخت خود، مناسب دید. چنانکه در نوزدهم دسامبر ۲۰۰۸ کابینه اسرائیل جلسه ای تشکیل داد که پنج ساعت به طول انجامید و در جریان این جلسه، انجام حمله همه جانبه به غزه مورد تایید کامل قرار گرفت و سرانجام پس از پایان آتش بس ۶ ماهه بین اسرائیل و حماس، در صبح روز ۲۷ دسامبر ۲۰۰۸ حملات هوایی شدیدی را علیه مردم غزه آغاز کرد.

فاز اول عملیات نظامی اسرائیل علیه مردم غزه، بمباران های هوایی بود. در این مرحله مبارزان فلسطینی تنها می توانستند با پرتاب موشک پاسخ دهند. در طی ۴ روز پیاپی، حملات هوایی اسرائیل نتوانست پرتاب موشک های گراد مجاهدان فلسطینی را که برد ۵۰ کیلومتری داشت، به داخل مناطق اسرائیلی متوقف کند. با ناکامی در بمباران هوایی، ارتش اسرائیل نبرد زمینی را در روز تعطیل (شنبه) آغاز کرد. در این نبرد با فراخواندن نیروهای احتیاط، حدود ۳۰ هزار نفر برای حمله به غزه آماده شدند که بیشتر آنان از تیب های نخبه و یگان های ویژه ارتش عبری بودند. ارتش اسرائیل امیدوار از پیروزی در این جنگ فرماندهان عالی رتبه خود را هم به میدان فرستاد تا جایی که عیدو نحوشتان فرمانده نیروی هوایی در یکی از بمباران های هوایی خلبانی جنگنده اف ۱۶ را بر عهده داشت. ایلی ماروم فرمانده نیروی دریایی هم بر فراز یکی از ناوهای موشک انداز حاضر شد.

فرمانده تیب گولانی، کنفعانی و تیب های دیگر نیز شخصاً در این نبرد حضور داشتند تا خود را در پیروزی در این نبرد سهیم بدانند. (۱۳) ارتش اسرائیل می دانست که ورود ارتش به خاک غزه با آن جمعیت متراکم می تواند معادله را به نفع مبارزان فلسطینی تغییر دهد. بنابراین برای مقابله با این وضعیت، ارتش اسرائیل همزمان سه کار مهم انجام داد: اول آنکه با همکاری مصر گذرگاه رفح را بست؛ دوم با تقسیم غزه به مناطق کوچکتر، ارتباط میان بخش های مختلف غزه را قطع کرد؛ سوم اینکه تمام تونل های مخفی زیرزمینی میان غزه

صهیونیستی واکنش شدیدی از خود نشان داد. اردوغان نخست وزیر ترکیه در اجلاس سوئیس در واکنش به سخنان شیمون پرز رئیس جمهور رژیم صهیونیستی که از حمله به مردم بی دفاع غزه توسط ارتش اسرائیل دفاع می کرد، گفت: جناب پرز! شما از من مسن تر هستی، صدایت هم خیلی بالا می رود. معتقدم که این طور بالا رفتن صدای شما ریشه در یک احساس روانی گناه دارد اما مطمئن باش که صدای من این طور بالا نخواهد رفت. پای کشتار که وسط بیاید، شما خوب بلدید بکشید. من خوب می دانم که شما در سواحل چطور بچه ها را هدف می گیرید و می کشید. شما نخست وزیری داشتید که می گفتند: "وقتی بر روی تانک وارد سرزمین های فلسطین می شویم، احساس لذت می کنیم". شما با من با ارقام صحبت کردید، من هم حاضر نام این افراد را ببرم، شاید در میان شما کسی کنجکاو باشد که بداند. من کسانی را هم که برای چنین ظلمی کف می زند تقیح می کنم، زیرا فکر می کنم، تشویق این قاتلین کودکان و این قاتلین انسان ها، خود نوعی جنایت علیه بشریت است. توجه کنید. در این جا نمی توانیم از یک حقیقت صرف نظر کنیم. من در یادداشت هایم [از سخنان آقای پرز] خیلی نکته برداری کردم اما در این جا فرصت پاسخ گویی به همه آن موارد را ندارم در این جا من فقط دو مطلب را به شما عرض خواهم کرد.

در این هنگام مدیر نشست با عبارات و حرکات دست سعی می کند مانع از سخنان اردوغان شود.

اردوغان دوبار دست وی را پس زده و می گوید: اجازه دهید و صحبت را قطع نکنید. اول اینکه [در ده فرمان] تورات در بند ششم آمده است که: "نباید دست به قتل بزنید"، اما در اینجا [فلسطین] کشتار می شود. اما دوم، توجه کنید که این هم خیلی شنیدنی است "گیلعاد آزمون" می گوید: "بربریت و توحش اسرائیل، بسیار فراتر از هرگونه ظلمی است"، در کنار این مطلب، "آوی شالوم" پروفیسور روابط بین الملل "از دانشگاه آکسفورد که در روزنامه انگلیسی "گاردین" این را گفته است: "اسرائیل به یک دولت راهزن تبدیل شده است".

یک پزشک نروژی هم گفت: بمب های "فسفری" اسرائیل دارای اورانیوم و سرطان زا است، چیزهایی که در غزه دیدم، فجیع و غیرقابل باور است.

گروه های اعزامی غرب پس از مشاهده آثار جنایات اسرائیل در فاجعه غزه اعلام کردند: جنایات اسرائیل فوق تصور است.

ریچارد فالک گزارشگر ویژه حقوق بشر سازمان ملل در فلسطین، دولت اسرائیل را به نقض فاحش حقوق بشر و کاربرد تسلیحات پیشرفته برای ارتکاب یک رشته خشونت تکان دهنده علیه مردم بی دفاع غزه متهم کرد.^(۱۵)

واکنش های جهانی

- مسئولان بلندپایه جمهوری اسلامی ایران تلاش های دیپلماتیک گسترده ای را برای پایان یافتن این تهاجم نظامی و وحشیانه انجام دادند.



- عمرو موسی دبیرکل اتحادیه عرب، از دادگاه لاهه خواست سران ضد بشری اسرائیل را به اتهام جنایات جنگی در غزه محاکمه کند.

- ترکی فیصل رئیس سابق اطلاعات عربستان سعودی گفت: چنانچه سیاست آمریکادر خصوص مسئله فلسطین تغییر نکنند رابطه واشنگتن - ریاض در معرض خطر جدی قرار خواهد گرفت. نهایتاً ما نمی توانیم مانع پیوستن شهروندانمان به انقلاب جهانی ضد اسرائیل شویم.

- دولت ترکیه به رغم روابط نزدیکش با رژیم

و مصر را شناسایی کرده و یک به یک آنها را از بین برد. در چنین شرایطی، کلیه رفت و آمدها، انتقال مواد غذایی، دارویی و سایر احتیاجات مردم را به طور کامل مهار کرده بود. ارتش اسرائیل آمده بود تا در طی سه روز حماس را نابود و غزه را اشغال کند اما پس از ۲۲ روز قدرت نمایی زمینی، هوایی و دریایی و فروریختن یک میلیون کیلو بمب بر غزه، ارتش کلاسیک چهارم جهان نه اینکه نتوانست مبارزان فلسطینی را شکست دهد و بر اراده فولادین مردم مقاوم غزه غلبه کند، بلکه با ناکامی و رسوایی، به پیروزی مبارزان فلسطینی و دولت حماس با اعلام آتش بس یک طرفه، تن داد. در این جنگ نابرابر که روزانه ۲۰ میلیون دلار برای اسرائیل هزینه داشت، بیشترین پیشروی نیروی زمینی ارتش عبری در غزه چند صد متر بیشتر نبود و میزان تلفات ارتش این رژیم بیش از آن چیزی بود که برآورد می شد.

جنگ ۲۲ روزه ۱۲۵۰ شهید و ۵۶۰۰ زخمی به جای گذاشت که از میان آنان ۴۱۰ نفر از این قربانیان کودک، ۱۰۸ تن زن و ۱۰۸ نفر سالمند بوده اند. پنج خبرنگار، پنج خارجی و ۱۵ تن از اعضای امداد رسانی و دیگر مردم عادی جزو این قربانیان بودند.^(۱۶)

در این جنگ نابرابر مبارزان حماس و دیگر گروه های مبارز فلسطینی با کمتر از ۱۰۰ نفر شهید به رژیم وحشی و بی مهار اسرائیل نشان دادند که قدرت تنها شرط پیروزی نیست و باطل توان مقابله با حق را ندارد. صهیونیستها در این جنگ بیش از پیش رسوا و شکست خورده و ناکام شدند چنانکه دیسکین رئیس سازمان امنیت داخلی رژیم صهیونیستی اعتراف کرد: "توانستیم حملات موشکی حماس را متوقف کنیم، و عملیات غزه در تقابل صنعت تونل ناتوان بود". حزب صهیونیستی لیکود نیز اعتراف کرد: "در جنگ غزه ناکام ماندیم".

فجایع جنگ ۲۲ روزه

از نگاه سازمان ها و فعالان حقوق بشر

جان هولز رئیس امور بشردوستانه سازمان ملل متحد پس از بازدید از غزه گفت: اوضاع نواز غزه خیلی بدتر از چیزی بود که تصور می کردیم.

بالاخره به خاطر تذکر مجری برنامه، اردوغان به نشانه اعتراض اجلاس داووس را ترک کرد و به ترکیه بازگشت.

- قطر با تشکیل اجلاس دوحه و قطع روابط با رژیم صهیونیستی، به دفاع از مردم مظلوم غزه برخاست.

- چاوز رئیس جمهور ونزلا دستور اخراج سفیر اسرائیل را از کشورش صادر کرد. بولیوی و موریتانی هم اقدام به قطع رابطه با رژیم صهیونیستی کردند.

- محمد صبیح، معاون دبیرکل اتحادیه عرب در امور فلسطین، شورای امنیت را مسئول جنایات رژیم صهیونیستی در نوار غزه دانست.

- هزاران نفر در کشورها و شهرهای مختلف جهان در حمایت از مردم غزه و محکومیت جنایات ضد بشری رژیم اشغالگر اسرائیل دست به تظاهرات زدند.

- مردم ایران در سراسر کشور علیه جنایات بی رحمانه رژیم اشغالگر قدس و حامیان جهانیانش تظاهرات کردند.

- در چندین شهر فرانسه نظیر پاریس، لیون، ماری، نیس و تولوز تظاهراتی در حمایت از ساکنان نوار غزه برگزار شد. حدود ۲۰ هزار فرانسوی در میدانی در شهر پاریس شعارهایی علیه اسرائیل سر دادند و تحریم اسرائیل را خواستار شدند. آنها به نشانه خشم پرچم اسرائیل را به آتش کشیدند. در شهرهای دیگر اروپا نظیر سالزبورگ اتریش، مادرید اسپانیا، و برخی شهرهای سوئیس و یونان تظاهرات برگزار شد.

- در ترکیه نیز صدها نفر از مردم این کشور در مقابل دفتر دیپلماتیک اسرائیل و سازمان ملل در آنکارا و استانبول تجمع کرده و اعتراض خود را نسبت به حمله اسرائیل به غزه اعلام کردند. مردم برخی از شهرهای کانادا از جمله اتاوا، تورنتو و ونکوور در دمای چندین درجه زیر صفر این شهرها به خیابانها آمدند و ضمن اعتراض به وقوع جنایت بشری در غزه خواستار آتش بس فوری در این منطقه شدند. در تورنتو بیش از دو هزار نفر در تظاهرات شرکت کردند.

- در شهر سخنین در شمال اسرائیل هزاران

عرب اسرائیلی در اعتراض به حملات اسرائیل به نواز غزه دست به تظاهرات زدند.

- در شهرهای مختلف فلسطین نظیر رام الله، جنین، طولكرم، بیت اللحم، الخلیل، بیت المقدس و قلقیلیه تظاهرات گسترده ای علیه حمله نظامی اسرائیل به غزه انجام شد.

- در تل آویو ده ها هزار نفر از گروه های چپگرای اسرائیل به همراه طرفداران صلح به حمایت از مردم غزه و در محکومیت حملات ارتش اسرائیل تظاهرات کردند.

- در پی اعتراض گسترده اردنی ها سفیر اسرائیل از این کشور گریخت.

غزه سرزمین عزت و افتخار

از نظر تاریخی شهر غزه یکی از قدیمترین شهرهای دنیاست. قرن ها یک مرکز بزرگ تجارتي در کنار دریای مدیترانه، بین شرق و غرب بوده است. بسیاری از آثار قدیمی به دست آمده از این شهر، به چهار هزار سال قبل از میلاد مسیح تعلق دارد. این شهر میان آشوری ها، رومی ها، یونانی ها، ایرانی ها و اعراب دست به دست گشته است. قبر جد پیامبر اسلام، هاشم، در این شهر در مسجد "سیدنا هاشم" است، به طوری که غزه را شهر هاشم نیز گفته اند. مؤسس مذهب شافعی امام محمد بن ادریس شافعی -رحمه الله- در این شهر به دنیا آمده است. غزه در لغت به معنای قدرتمند، قوی، قادر، و شهر نظر کرده است.^(۶)

آنچه رژیم اشغالگر اسرائیل و دولت مردان جنایت پیشه اش را در جنگ غزه ناکام و ذلیل ساخت، مقاومت جانانه، عزتمندانه و تاریخی مردان و زنان و جوانان و کودکان سرزمین پیروزمند غزه بود که محاصره غیر انسانی طولانی مدت و در نهایت یورش نظامی تمام عیار و ویرانگر ارتش اسرائیل را که با کمک های بی دریغ آمریکا از مجهزترین ارتش های جهان محسوب می شود و به مدت سه هفته از زمین، هوا و دریا به باریکه غزه یورش آورده بود و بی رحمانه مردم بی دفاع را می کشت و به اعتراضات جهانی کمترین اعتنایی نمی کرد، با شکیبایی، توکل بر وعده های الهی و بر زبان راندن "حسبنا الله و

نعم الوکیل [خدا ما را بس است و او بهترین کارساز است]" و کثرت ذکر و تلاوت قرآن و خالی نکردن پشت مجاهدان، تحمل کردند و با مظلومیت خود جنایات ضد بشری سرمداران اسرائیل و حامیانش را فریاد زدند و به سمع و نظر ملت های آزاده جهان رساندند. این مقاومت مثال زدنی مردم غزه، اسرائیل را بیش از هر زمان در افکار مردم جهان منفور و مطرود ساخت و شکست سیاسی و اخلاقی تلخی را به این رژیم اشغالگر تحمیل کرد.

پس از جنگ ۲۲ روزه

- اسرائیل با جنایات جنگی هولناکی که در غزه انجام داد باز هم از محاصره غزه دست برنداشته است و مردم غزه در شرایط بسیار سخت و طاقت فرسایی به سر می برند.

- در اسرائیل یک دولت افراطی قدرت را به دست گرفته است که همچنان بر طبل جنگ می کوبد.

- گروه های فلسطینی (فتح و حماس) به مذاکرات آشتی ملی به میزبانی مصر روی آوردند. در پایان دور نخست این مذاکرات (۱۰ فوریه ۲۰۰۹م. ۸/ اسفند ۱۳۸۷) احمد قریع و موسی ابو مرزوق، رؤسای هیئت های مذاکره کننده فتح و حماس، با انتشار بیانیه ای مشترک اعلام کردند: شرکت کنندگان در گفت و گوهای ملی قاهره با تشکیل پنج کمیته مربوط به تشکیل دولت وحدت ملی موافقت کردند. بر اساس توافق صورت گرفته محورهای کاری این پنج کمیته عبارتند از: ۱- دولت وحدت ملی، ۲- برگزاری دو انتخابات مجلس قانونگذاری و ریاست تشکیلات خودگردان، ۳- بازسازی دستگاه های امنیتی، ۴- اصلاح ساختار سازمان آزادی بخش فلسطین (ساف)، ۵- تدوین راهکارهای تحکیم آشتی ملی. آنها همچنین توافق کردند کمیته ششمی را با حضور مصر و کشورهای عربی تشکیل دهند که نقش داور را برای حل و فصل مشکلات و مسائل ایفا کند.^(۷)

دور چهارم این مذاکرات ۲۶ آوریل ۲۰۰۹م. (۶ اردیبهشت ۱۳۸۸) پس از یک ماه توقف و با وساطت مصر و برخی کشورهای

عربی در قاهره از سر گرفته شد، اما با توجه به بدبینی‌ها و حساسیت‌های فتح و حماس به یکدیگر و مشکلات عدیده‌ای که پیش روی دولت وحدت ملی است، افق این مذاکرات چندان روشن نیست.

فلسطین آوردگاه

قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای

با نگاهی به موضع‌گیری مختلف دولتمردان کشورهای جهان در جریان جنگ ۲۲ روزه، این سؤال مطرح است که در جهان امروز با وجود این همه قدرت‌های بزرگ و کوچک که بعضی به ظاهر و بعضی به جد، خواهان حل مشکل و بحران فلسطین هستند، چرا مسئله فلسطین نه تنها لاینحل مانده است بلکه با گذشت زمان پیچیده‌تر و مایوس‌کننده‌تر می‌شود؟!

به ناچار باید پذیرفت که سرزمین فلسطین آوردگاه قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای است. حمایت‌ها از طرف‌های درگیر در مسئله فلسطین حساب شده و با حفظ منافع خود بدون توجه به منافع مردم فلسطین است و الا در حد اسباب ظاهری و مادی [فراغ از اسباب ماوراءالطبیعی] دلیلی ندارد که این مسئله با گذشت چندین دهه همچنان لاینحل بماند! اروپا و امریکا که هیچ‌گاه نمی‌توانند حمایت بی‌دریغ خود از رژیم اشغالگر اسرائیل را پنهان و توجیه کنند، و در حقیقت اشغالگری‌ها و یورشهای صهیونیستی، برای آنان یک فاز از اشغالگری‌ها و یورشهای صلیبی است که مرحله اول آن در قرن پنجم هجری/یازدهم میلادی و مرحله دوم آن در قرن سیزدهم هجری/نوزدهم میلادی انجام شد، و اینک مرحله سوم آن به بهانه مبارزه با افراط‌گرایی و تروریسم در قرن پانزدهم هجری/بیست و یکم میلادی در جریان است. و اما قدرت‌های منطقه‌ای، چه عربی و چه غیر عربی، اگر واقعاً به دنبال منافع مردم فلسطین هستند چرا از اهرم‌های موجود، جهت اتحاد و یکپارچگی جناح‌های فلسطینی استفاده نمی‌کنند، و چرا گاه منافع دولت‌هایشان را در مسئله فلسطین، بر منافع مردم مظلوم و بی‌دفاع آن سرزمین ترجیح

می‌دهند؟!

و دیگر اینکه چرا گاه گروه‌ها و سیاستمداران فلسطینی منافع خود را بر منافع توده‌های فلسطینی ترجیح می‌دهند و باعث قربانی شدن آنها می‌شوند؟!

سخن پایانی

بدون شک مسئله فلسطین مهمترین مسئله نزدیک به یک قرن اخیر جهان اسلام است، و این مسئله در بطن خود حکایت تلخی دارد و آن افول اقتدار امت اسلامی و به‌طور مشخص "جهان اسلام" است. امت اسلامی که بیش از سیزده قرن ابرقدرت جهانی بود و از کیناش جانانه پاسداری می‌کرد، با غفلت و ضعف معنوی و استبداد سیاسی و عقب‌ماندگی علمی و صنعتی و توطئه‌های پیوسته دشمنان خارجی و ایادیشان در سرزمین‌های اسلامی از اوج به حضيض افتاد و با سقوط دولت عثمانی، آخرین امپراتوری اسلامی، و پیش از آن با سقوط امپراتوری مغولان مسلمان در شبه‌قاره هند، بازیچه قدرتهای استعماری گشت و تحقیر و تذلیل و لگدمال شد. فلسطین که پاره تن مسلمانان بود به حراج گذاشته شد، و دیگر سرزمین‌های اسلامی تکه تکه و گرفتار مسائل داخلی شدند تا جهان اسلام هیچ‌گاه کمر راست نکرده و تمنای عزت و اقتدار گذشته‌اش را نکند.

راه حل این مسئله و دیگر مسائل مسلمانان در بازگشت روح بلند معنوی به کالبد سرد جهان اسلام و ایمان عمیق و شگفتی‌ساز به قلوب مسلمانان، در کنار تلاش‌ها و جهاد همه جانبه و خستگی‌ناپذیر همراه با درک واقعیت‌های پیرامونی و جهانی، شناخت دقیق رقبا و دشمنان خارجی، همراه با شناخت عوامل منافق و تفرقه‌انگیز داخلی، تقویت اتحادیه‌ها و سازمان‌های بین‌المللی اسلامی، تشکیل یک سازمان نظامی اسلامی قدرتمند، ایجاد بلوک اقتصادی مستقل و نیرومند بر پایه اقتصاد و بانکداری اسلامی، برخورداری از قطب‌های رسانه‌ای مستقل، تمام حرفه‌ای و تأثیرگذار با پوشش گسترده و به زبانهای مختلف، تقویت و شکل‌گیری جنبش‌های با هدف ایجاد جامعه اسلامی متعهد و در عین

حال برخوردار از علم و معرفت و فناوری‌های جدید و مترقی، و اهتمام به مواردی از این قبیل است که هر یک از آنها به نوبه خود در احیای اقتدار امت اسلامی و جهان اسلام نقشی حیاتی و بدون چشم‌پوشی در عصر حاضر و دنیای جدید دارند و به سلطه و تفوق جهان غرب بر جهان اسلام پایان می‌دهند. اگر چنین شود، طلوع صبح باشکوه سربلندی، عزت، اقتدار و پیروزمندی امت اسلامی بسیار نزدیک خواهد بود، و شب تاریک و ظلمانی اشغالگران و عوامل و ایادی مستکبر، تفرقه‌انداز و مفسده‌جوی‌شان فرا خواهد رسید، و آنگاه نه تنها مسئله فلسطین بلکه همه مسائل جهان اسلام راه حل خویش را خواهند یافت. همچنین زمینه‌های جامعه بشری از جور و بردگی آیین‌های بشری، قوانین ظالمانه و تخریب‌گر روح و وجدان انسانی، و از استبداد رژیم‌ها و دولتمردان اغواگر، تمامیت‌خواه و مفسد فی الارض که در رأس آنها رژیم غاصب و ضدانسانی اسرائیل است، فراهم خواهد شد. ■

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- اطلس تاریخ اسلام، ص: ۵۶۰، مؤلف: دکتر حسین مونس، مترجم: دکتر آذرتاش آذرنوش، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۲. یاسر عرفات از مبارزه تا مذاکره، ص: ۸۳-۸۴، نویسنده: افسانه وفا، انتشارات روایت فتح، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۳.
- ۲- بازیگران روند صلح خاورمیانه، ص: ۱۵-۱۶، مؤلف: محمدباقر سلیمانی، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۹.
- ۳- همان، ص: ۱۶. ۴- همان، ص: ۱۶-۱۷.
- ۵- همان، ص: ۲۰.
- ۶- یاسر عرفات از مبارزه تا مذاکره، افسانه وفا، ص: ۴۵-۵۵.
- ۷- پشت پرده صلح، ص: ۲۱۷، نویسنده: جمیله کدیور، انتشارات اطلاعات، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۴.
- ۸- بازیگران روند صلح خاورمیانه، ص: ۲۸-۲۹.
- ۹- روزنامه جام جم به نقل روزنامه السفير چاپ لندن.
- ۱۰- یاسر عرفات از مبارزه تا مذاکره، ص: ۷۷.
- ۱۱- همان، ص: ۷۹.
- ۱۲- روزنامه اعتماد ملی، یکشنبه ۲۹ دی ۱۳۸۷.
- ۱۳- همان.
- ۱۴- روزنامه اعتماد دوشنبه ۳۰ دی ۱۳۸۷.
- ۱۵- همان.
- ۱۶- مقاله "غزه شهر قدرت و افتخار"، دکتر ابراهیم یزدی، روزنامه اعتماد.
- ۱۷- روزنامه همشهری، شنبه ۱۰ اسفند ۱۳۸۷.